

# مجازات قاتل

خواهند نمود و روی همین نظر است که علماء مزبور معتقدند باید مجازات اعدام با کیفیات و تشریفات مخصوصی اجرا شود که دیگران ببینند و عبرت گیرند و علنی بودن اجرای مجازات و لازم میدانند \*

۲- قاتل یکی از افراد و اعضاء پست و فاسد جامعه است که بهیچوجه نمیتوان اخلاق او را اصلاح و امیدوار بود که بعد ها ممکن است بارتکاب جرائم اقدام نکند و باید بوسیله اعدام جامعه را از شر او حفظ نمود و الا زندان وسیله تصحیح اخلاق و تنبیه مجرم نخواهد بود \*

۳- اگر مجازات قاتل حبس معین شود نظر بطول مدت زندانی هزینه هنگفتی بیهوده بر دوش جامعه بار می شود که مسلماً نتیجه مفیدی نخواهد داشت و تحمیل هزینه بیهوده بر دوش افراد جامعه موافق مصالح اجتماعی و منافع عمومی نیست \*

ب- گروهی بکلی مخالف مجازات اعدام بوده و معتقدند که بهیچوجه مجازات اعدام موافق منافع اجتماعی و اصول عدالت نیست و باید حتماً مجازات اعدام از قوانین جزائی حذف شود علماء مزبور برای اثبات عقیده خود و عدم لزوم مجازات اعدام بطریق ذیل استدلال میکنند :

۱- حکم مجازات اعدام پس از اجرا قابل اصلاح نیست و مسلماً اشتباه قضائی در امور جزائی پیدا میشود \*

اگر قاتل طبق دادنامه قطعی لازم الاجرا اعدام شد در صورتی که بعداً ثابت شود که دادنامه مزبور در نتیجه اشتباه قضائی صادر شده و قاتل شخص دیگری است یا قتل عمدی نبوده با اصلاح قضائی واقع نشده و فوت بر اثر امر عادی و طبیعی بوده جبران و رفع آثار دادنامه ممکن و میسر نیست و این موضوع از هر جهت و از هر جهت کاملاً مخالف عدالت و مصالح اجتماعی است و مخصوصاً سبب بدبینی افراد از مقررات قانون و طرز تشکیل دوایر قضائی خواهد شد \*

اگر بدقت بتاریخ حقوق جزائی مراجعه شود بخوبی معلوم میشود که مجازات اعدام برای قاتل از سابق بارت رسیده است و همیشه جامعه و قانون گذار میل داشته است که قاتل بشدیدترین مجازات تنبیه شود و اعدام قاتل را يك امر عادی و منطقی و کاملاً مطابق عدالت میدانستند ولی بتدریج این عقیده شدت مجازات قاتل قدری تعدیل شده و با ملاحظه مقررات قوانین جزائی دول مختلف میتوان آسانی استنباط کرد که روز بروز نوع و میزان مجازات قاتل تغییر کرده و خفیف شده است \*

بطور کلی متجاوز از صد سال است که راجع بلزوم و عدم لزوم مجازات اعدام بین علماء حقوق جزا و نویسندگان اختلاف نظر پیدا شده و عقاید مختلفی راجع بلزوم مجازات اعدام ابراز گردیده است \* - روی هم رفته می توان عقاید مختلف علماء حقوق جزا و علم اجتماع را سه دسته تقسیم کرد:

الف - گروهی از علماء با مجازات اعدام موافق بوده و آنرا لازم دانسته و اعدام را موافق عدالت و منافع اجتماعی و مصالح عمومی میدانند و برای اثبات لزوم مجازات اعدام چنین استدلال مینمایند :

۱- چون جرم قتل مهمترین و بدترین جرایم عادی است و قاتل مضرترین افراد جامعه است و باید بشدیدترین مجازات محکوم شود تا دیگران عبرت گرفته و از خوف و ترس شدت مجازات مرتکب جرم نشوند و اگر اعدام از قوانین جزائی حذف شود و میزان مجازات تعدیل گردد از وقوع جرایم جلوگیری نشده و حقوق افراد بشر هر روز دستخوش سوء نیت مجرمین خطرناک خواهد بود خلاصه مجازات اعدام نه تنها وسیله رفع شر جامعه از شخص قاتل است بلکه بعد از اجرای اعدام دیگران نیز عبرت گرفته و از ارتکاب جرایمی که مجازات آن اعدام تعیین شده خودداری

۲ - باید معتقد بود که غالباً قاتل یا مجرم شخصاً مسئول عمل و اخلاق خود نیست که نابود و اعدام شود. جامعه او را بدترتیب کرده و وضع محیط و طرز معاشرت و نوع زندگانی او را فاسد و تبه کار پرورش داده است باید محیط اجتماع را تصفیه و اصلاح نمود و وسایل تربیت و اصلاح افراد را توسعه داد.

۳ - اینکه طرفداران لزوم مجازات اعدام معتقدند مجازات اعدام سبب و وسیله عبرت دیگران و نقصان وقوع جرایم است کاملاً اشتباه محض میباشد. مدت مدید و بسیار طولانی است که مجازات اعدام وجود داد و اجرا میشود و معلوم نیست برای دیگران وسیله عبرت شده باشد و از تعداد جنایات کاسته شود و با مراجعه به آمار مربوطه بخوبی ثابت است که روز بروز بر تعداد جرایم افزوده میشود.

۴ - فلسفه جزائی و تجربیات بخوبی نشان داده که شدت مجازات بهیچوجه سبب امنیت عمومی نیست باید از بروز وقوع جرایم جلوگیری نمود و باید وسایل تعقیب مجرمین را فراهم کرده نگذاشت هیچ مجرمی بدون تعقیب و مجازات بماند و اگر هر مجرمی مطمئن باشد که در صورت ارتکاب جرم حتماً دستگیر و تعقیب و محکوم و مجازات خواهد شد دیگر مرتکب جرم نمیشود ولی اگر تشکیلات اداری و قضائی طوری باشد که مجرم تعقیب و مجازات خود را قطعی و مسلم نداند هر چه مجازات شدید باشد باز از اجرای مقاصد سوء خود دست نخواهد کشید.

۵ - حیات انسانی چیزی است مقدس و طبق اصول مذهبی و رسوم معمولی قطع حیات غیر با خداوند است و بشر بهیچوجه حق قطع حیات انسانرا ندارد.

۶ - همه معتقدند که دیگر برخلاف سابق مجازات قصاص و عوض نیست بلکه مجازات وسیله اصلاح مجرم و تصفیه اخلاق او میباشد پس اعدام وسیله اصلاح نیست و فقط قصاص و عمل متقابل است که بهیچوجه با منافع اجتماعی و مصالح محیط مطابقت ندارد.

ج - دسته سوم عقیده مختلطی را اتخاذ میکنند نمیتوان بطور مطلق راجع بلزوم یا عدم لزوم اعدام اظهار نظر کرد. در بعضی موارد بخصوص جامعه ناچار و مجبور است که اعدام مجرم را اجرا کنند وقتی مسلم شد که وجود مجرم حتماً مضر بمصالح عمومی است و بهیچوجه قابل تصفیه و اصلاح نیست اعدام او لازم بنظر میآید مثلاً در مورد مجرمی که دارای پیشینه های مختلف جزائی است و مرتکب جرمهای عدیده مشابه شده و بمجازاتهای زندانی محکوم گردیده و این مجازات ها در باره او اجرا شده مع الحال مرتکب جرایم متمادد دیگر گردیده است در اینصورت باید اذعان کرد که وجود این مجرم خطرناک موجب ضرر و زیان فوق العاده است و حتماً باید اعدام شود تا جامعه از شر او راحت گردد. همچنین نباید بطور مطلق مجازات اعدام را برای قاتل در نظر گرفت تعدد و تکرار جرم نحوهای ارتکاب چگونگی و کیفیت وقایع باید مورد نظر باشد و باید قوانین جزائی بانصریحات و تفصیلات باریک و دقیقی تدوین گردد.

خلاصه در نتیجه این مباحثات و پیشرفت تمدن در بعضی از کشورها مجازات اعدام از قوانین جزائی حذف شده است.

و در برخی از کشورها مجازات اعدام وجود دارد ولی میتوان گفت هیچوقت اجرا نمیشود مثلاً پادشاه اغلب از حق تخفیف خود مرتباً استفاده نموده و در نتیجه مجازات اعدام بحسب تبدیل می شود مثل کشور بلژیک.

خلاصه میتوان گفت روز بروز نه تنها مجازات اعدام کمتر اجرا میشود بلکه از عده جرایمی که مجازات آنها اعدام بوده گاسته میگردد.

باید متذکر بود همانطور که بتدریج فکر عدل لزوم اعدام توسعه یافته و مجازات اعدام کمتر اجرا میشود روز بروز لزوم تأثیر و اهمیت قصد و نیت و اراده قاتل با طرز دقیق و باریکی مورد نظر واقع میگردد. در آغاز تمدن بهیچوجه قصد و نحوه ارتکاب و خصوصیات روحی قاتل مورد نظر واقع نمیشد و فقط وقوع قتل موجب قصاص بود مخصوصاً در تاریخ قدیم بیشتر کیفیات مالی و خسارات وارده از جرم قتل اهمیت

داشت و بهیچوجه شخصیت قاتل و صفات فطری و باطنی او و علت و سبب اصلی ارتکاب را توجه نمیگردند ولی بتدریج فکر تقصیر و مسئولیت فردی توسعه پیدا کرده، قتل عمدی و قتل غیر عمد را از یکدیگر تفکیک نموده وضع و نحوه

ارتکاب و علت و سبب اصلی قتل و تهیه مقدمات و روابط موجوده قتل و مقتول را در نظر گرفته مخصوصاً بحالات روحی و افکار ناموسی اهمیت بسیار میدهند.

ناظمیان

بیان

## خیانت در امانت

ماده ۲۴۱ قانون مجازات عمومی [ هرگاه اموال و اسباب یا نقود یا اجناس و امتعه یا بلیط های بانک یا نوشتجاتی از قبیل تمسک و قبض و غیره بعنوان اجاره یا امانت یا رهن و یا آنکه برای وکالت یا هرکار با اجرت یا بی اجرت بکسی داده شده باشد و بنا براین بوده که اشیاء مذکور مسترد شود یا بمصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیاء نزد او بوده آنها را بر ضرر مالکین یا متصرفین آنها تصاحب یا تلف یا مفقود یا استعمال نماید)

بعنوان اجاره یا امانت یا وکالت یا گرو و یا استعمال یا برای هر نوع کار با اجر یا بی اجر تسلیم میشود و در موقع تسلیم قرار بر آن بوده که آنها را مسترد کرده یا ارائه نموده یا بمصرف معینی برساند و شخص مزبور ضرر مالک یا متصرف معنوی یا متصرف مادی آنها را بر بوده و یا تلف نماید بمجازات مقرر در ماده ۴۰۶ محکوم می گردد] و نزد واضعین قوانین عقد امانت اهمیت فوق العاده داشته است - البته همین قسم که در نظر قانون گذار خیانت در امانت اهمیت داشته است تشخیص و تطبیق قضایا و عقود با مواد مربوطه باین چه از لحاظ قانون مدنی و چه از لحاظ ماده ۲۴۱ قانون مجازات نیز مورد دقت خواهد بود که چه اموری را میتوان با مواد مزبور منطبق نمود و برای تشخیص این گناه عناصری چند باید رعایت گردد اول - ( تصاحب - تلف - مفقود - استعمال ) باید در اثر اراده امین بوده اعم از آنکه کلایا یا بمضاً بمصرفی غیر از مصرف معهود رسانیده باشد - و باید دانست حال که یکی از عناصر این بزه سوء نیت ( اراده ) میباشد ممکن است در موقع وقوع بزه اراده خائن مدخلیت نداشته لیکن امین با سوء نیت رویه اتخاذ نموده و یا خود را مواجبه با وضعیتی کرده است که در موقع استرداد قادر به تسلیم آن نباشد بعبارة آخری قسمی برای حفاظت شیشی مورد امانت پیش بینی نموده که در موقع استرداد آن قادر نبوده باشد و در چنین موردی با آنکه در موقع وقوع بزه امین سوء نیت نداشته معذک گناهکار خواهد بود - بنا بر این بطور کلی استعمال با تلف و غیره نسبت بشیشی

امانت عقدی است جایز که شخصی مال خود را بدیگری میبازد و او هم قبول امانت مینماید - که ماده ۶۰۷ قانون مدنی مقرر باین معنی است و بر حسب ماده ۶۱۰ قانون مزبور طرفین عقد امانت باید اهلیت داشته باشند - و بر حسب ماده ۶۱۲ همان قانون امین باید شیشی مورد امانت را بطوریکه مالک یا متصرف مقرر نموده حفظ نماید و اصولاً بر حسب مواد مربوطه امین در صورت تفریط و تعدی نسبت بشیشی مورد امانت از لحاظ حقوقی ضامن می باشد.

چون در نظر واضع قانون عقد امانت حائز اهمیت بوده پس بوضع ماده ۲۴۱ قانون مجازات عمومی علاوه بر مسئولیت حقوقی مجازاتی هم برای خائن مقرر داشته است کما اینکه ماده ۴۰۸ قانون فرانسه نیز خیانت در امانت را بمضمون ذیل تعریف مینماید ( هرگاه اشیاء نقود امتعه بلیطها یا رسیدها یا در هر نوشته که بمنزله رسید است بشخصی